**چراغ های رابطه روشن است/ بازگردان فارسی بخشی از مناجات خمس عشر از امام سجاد (ع)**

**میر عبداللهی، باقر**

زندگیم تنها از آب خاکستر آلود بیاشامم و در این مدت چنان تو را ذکر گویم که زبانم از گفتن بایستد و با این حال به دلیل حیا و شرم‏ از تو،هرگز سر برنیاورم و به آسمان ننگرم،باز و با این همه سزاوار آن نخواهم شد که حتی گناهی از گناهانم را بیامرزی...و تو اگر ببخشی نه به دلیل استحقاق و سزاواری من است که من با اولین‏ گناه شایسته آتش و سزاوار عذاب تو بودم،و تو اگر عذابم می‏کردی‏ هرگز به من ظلم نکرده بودی و ظالم شمرده نمی‏شدی...»«یا إلهی لو بکیت إلیک حتی تسقط أشفار عینی،و انتحبت حتی‏ ینقطع صوتی،و قمت لک حتی تتنشر قدمای،و رحعت لک حتی‏ ینخلع طلبی،و سجدت لک حتی تتفقأ حدقتای،و أکلت تراب‏ الأرض طول عمری،و شربت ماء الرماد اخر دهری،و ذکرتک فی‏ خلال ذلک حتی یکل لسانی،ثم لم أرفع طرفی إلی آفاق السماء استحیاء منک ما استوجبت بذلک محو سیئه واحده من سیئاتی. و إن کنت تغفرلی حین أستوجب مغفرتک،و تعفو عنی حین‏ أستحق عفوک فإن ذلک غیر واجب لی باستحقاق،و لا أنا أهل‏ له باستیجاب،إذ کان جزائی منک فی أول ما عصیتک النار،فإن‏ تعذبنی فأنت غیر ظالم لی.»[دعای 16]

درک این استغناء مرتبت و بی‏نیازی خداوند،فهم آسان و سهلی‏ نیست که بتوان در شرایط عادی زندگی و در این دین‏ورزی‏های‏ معمولی و سست عنصر زمانه ما نشانه‏ای از آن را باز جست.چنین‏ درکی،آن نهایی‏ترین ریشه‏های مقائم و عمیق توقع ما از خداوند را می‏سوزاند و چشمان طلبکاری و نگرش حق به جانب ما را نسبت به‏ خداوند کور می‏کند.

به هوش باش که هنگام باد استغنا

هزار خرمن طاعت به نیم جو نخرند

چه کسی است که بی‏پاسخی و بی‏اعتنایی خداوند به این همه‏ سوز و ناله انسان و عمق صداقت و نیاز او را،ظلم و بی‏لطفی خداوند نشمارد و آن را حمل بر بی‏عدالتی و حق ناشناسی او نکند؟این‏که‏ امام(علیه السلام)در بی‏پاسخی خداوند،ذره‏ای ظلم نمی‏بیند و در تلاش سوزناک و صادقانه خود نشانه‏ای از شایستگی و لیاقت سراغ‏ ندارد،لا اقل حالی از آن است که اولا:علو و رفعت مقام الهی و جلال‏ و جبروت خداوندی حقیقتا چنین اقتضائی دارد که او هرگز به هیچ‏ موجودی مدیون نخواهد بود و تلاش و اطاعت صادقانه هیچ کس او را مسئول پاسخی نخواهد کرد:

هر ناله و فریاد که کردم نشنیدی

پیداست نگارا که بلند است مقامت

و ثانیا:هر عبادت و صداقتی،از جانب هر موجودی که باشد، مستقل و گسیخته از عنایت و لطف او نیست و به راستی چگونه‏ می‏توان با عزیمت از چنین موضعی که سراسر وابستگی و نیاز به خداوند است،کاری کرد و طرحی ریخت که به واجب کردن‏ بخشش گناه یا اعطای پاداشی بر او بیانجامد.درک همین عجز وجودی و فقر حقیقی است که شاعر را از ادای شکر یک نفس که‏ در آن دو نعمت موجود است و بر هریک شکری واجب،عاجز نموده‏ است.

از دست و زبان که بر آید

کز عهده شکرش بدر آید

البته نباید با این سخن سعدی که در جای خود بسیار انسان‏ آگاهانه و خداشناسانه است،آن آتش‏های بی‏نظیر و غیر قابل قیاس‏ کلام و دعای امام(علیه السلام)را فراموش کنیم یا کم‏رنگ ببینیم.

ما همیشه در موضع تقصیریم و نوعی وابستگی ژرف و نیازی وجودی به خداوند داریم که خود مانع از آن است که‏ هرگز بتوانیم نسبت به او حق و طلبی داشته باشیم و به نفع خود چیزی را بر او لازم سازیم.این است که شاکرترین بندگان از شکر او عاجزند و بنده‏ترین عابدان از اطاعت او درمانده».«فاشکر عبادک عاجز عن شکرک و اعبدهم مقصرّ عن طاعتک،لایجب‏ لاحد أن تغفر له باستحقاقه و لا أن ترضی عنه باستیجابه»[دعاء 37]

اکنون ببینیم که این نسبت استغناء الهی با عجز انسانی،که‏ شکاف و گسیختگی ژرفی را در ارتباط انسان با خدا آشکار می‏سازد و ثقل عظیم علو و مقام خداوندی را بر دوش روح و جان نیازمند آدمی فرو می‏گذارد،چگونه در عرصه دیگری از سخنان و دعاهای‏ امام،به پیوندی سرشار از محبت و ارتباطی گره خورده با انس‏ خداوندی تبدیل می‏شود،ارتباطی که سراسر آن را لطف و عنایت‏ الهی فرا گرفته و در سایه توجه او به نیازها و دردهای انسان قرار دارد. برای آن‏که این دوگانگی و تفاوت موجود در حقیقت ارتباط انسان‏ با خداوند را در کلام امام به خوبی دریابیم،مناسب است که آن بیان‏ آتشین و بلند گذشته امام را در کنار این سخن سرشار از لطف او قرار دهیم که:«خداوندا،من آن بنده‏ای هستم که اگر عفوش کنی و بر او رحم آوری،هرگز عفو و بخششت را بزرگ نمی‏شمارد،چرا که تو پروردگاری کریمی که بخشش گناهی بزرگ بر او گران و عظیم‏ نمی‏آید.»«و لا یستعظم عفوک ان عفوت عنه و رحمته،لانک الرب‏ الکریم الذی لا یتعاظمه غفران الذنب العظیم»[دعای 31]

چراغ‏های رابطه روشن است‏ بازگردان فارسی بخشی از مناجات خمس عشر از امام سجاد(ع)

مناجات خمس عشر را علامه مجلسی در بحار الانوار (ج 94،صص 142-153)نقل کرده است.مجلسی‏ پیش از نقل این مناجات گفته است:مناجات خمس‏ عشر از مولای ما علی بن الحسین(ع)است که آن‏ را مروی از آن حضرت در بعضی از کتب اصحاب یافتم. مرحوم شیخ عباس قمی نیز در مفاتیح الجنان،آن‏ را به نقل از مجلسی آورده است.متن حاضر،ترجمه‏ فارسی دومین مناجات از این مجموعه(مناجات‏ الشاکین)است.

معبود من

دادخواه توام از جانی که بسیار بدفرماست

و به کژی شتابکار است

و دلباخته نافرمانی‏های توست

و مرا به بیراهه‏های تباهی در می‏افکند

و در پیشگاه تو فرومایه‏ترین تباهکارم می‏خواهد

بسیار ستیزه‏جوست

دراز آرزوست

اگر او را گزندی دست ساید،بی‏طاقتی کند

و اگر ارزانشی روی آورد،باز دارد

بسیار خواستار خوش‏باشی و یاوگی است

سرشار از فرویش و فراموشی است

به سوی گناهم شتاب می‏دهد

و توبه‏ام را به امروز و فردا می‏افکند.

معبود من

دادخواه توام از بدخواهی که گمراهم می‏دارد

و از اهریمنی که افسونم می‏کند

دلم را سرشار اندیشه‏های زشت کرده است

و پندارهای پلیدش قلبم را در میان گرفته است

در هوا[پرستی‏]یاری‏ام می‏کند

و مهر دنیا را در نگاهم می‏آراید

و میان من و فرمانبری و فرهمندی پرده می‏نهد.

معبود من

دادخواه توام از سنگواره دلی که به اندیشه‏های شوم،زیر و

زبر شود

و جامه زنگار و سرشت زشت در پوشد

و[دادخواه توام‏]از چشمی که از گریه خوف تو خالی است.

و به هرچه او را خوش آید،آزمند است.

معبود من

مرا نه توش و توانی جز به توان داری توست

و نه از رنج‏های جهان،رهیدنی جز به بازداری‏ات.

از تو می‏خواهم به رسایی حکمتت

و روانی اراده‏ات

که مرا جز به ساحت احسان خود برمنشانی

و آماج‏[تیر]بلاهایم نگردانی

و مرا بر بدخواهان یاور باشی

و پوشاننده ننگ‏ها و رنگ‏ها[یم‏]باشی

از رنج‏ها در پناه گیری

و از سرکشی باز داری

به نرمدلی‏ات و مهرورزی‏ات

ای مهرورزترین مهرورزان

ترجمه:سید باقر میر عبد اللهی